

اشرافیت، سلطنت، دموکراسی

داستان حماقت و تباهی اخلاقی و اقتصادی

هانس هرمان هوپ

ترجمه سلیمان عبدی

تقدیم به بنیاد کازیوه

چاپ اول

- ۷ مقدمه مترجم
- ۱۱ مقدمه ویراستار انگلیسی
- ۱۷ از اشرافیت به سلطنت و سپس به دموکراسی
- ۴۳ ضمیمه ۱: دولت یا جامعه با قوانین خصوصی
- ۵۹ ضمیمه ۲: نخبگان طبیعی، روشنفکران و دولت

از اشرافیت به سلطنت و سپس به دموکراسی

آنچه در پی خواهد آمد، شرح یک معمای تاریخی است که سعی دارم آن را حل کرده و به جزئیات آن پاسخ دهم. اما در آغاز بایستی به بسط کلی چند مشاهده نظری بپردازم.

انسان‌ها در تفاهم کامل با هم به سر نمی‌برند، بلکه همواره با هم کشمکش و اختلاف پیدا می‌کنند و سرمنشأ این نزاع‌ها همیشه یک چیز است و آن کمیابی کالاهاست. برای مثال، من می‌خواهم عمل الف را با دادن کالای ب انجام دهم و شما نیز همزمان می‌خواهید عمل ج را با دادن مقدار بیشتری از کالای ب انجام دهید، زیرا غیرممکن است من و شما همزمان عمل الف و ج را با مقدار ثابتی از ب انجام دهیم و از این رو با هم در تقابل قرار خواهیم گرفت؛ مگر آنکه مقدار فراوانی از کالای ب وجود داشته باشد، که به صورت نامحدود عرضه شود. در این صورت، کشمکش و تقابل میان ما می‌تواند قابل پرهیز باشد. ولی بیشتر کالاها چنین ویژگی ندارند و از آن زمان که پا بر این کره خاکی نهاده‌ایم، همواره کالاها یا اطرافمان کمیاب بوده‌اند و خواهند بود. عدم وجود هماهنگی و توافق کامل همه علایق انسان‌ها و شرایط همیشگی کمیابی، کشمکش‌های بین شخصی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و این می‌تواند تهدیدی پایدار برای صلح و آشتی باشد. ما در عرصه کمیابی کالاها، یا کشمکش روبه‌رو هستیم و این همواره عقل و، به شکلی دقیق‌تر، توانایی ارتباط انسانی را برای بحث و گفتگو با هم (همچون مظهر بارز انسانی) به

خود مشغول کرده است که چگونه می‌تواند از کشمکش و رودررویی اجتناب کند و راهکاری کاملاً مسالمت‌جویانه برای آن بیابد.^۱

حال فرض کنید گروهی که واقف به واقعیت پرچالش بین شخصی‌اند و دنبال پیدا کردن راهی برای برون‌رفت از این مخمصه‌اند، حال من راه‌حلی پیشنهاد می‌دهم که به موجب آن رای نهایی در خصوص همه کشمکش‌ها را صادر می‌کنم؛ حتی آن دسته از تعارض‌ها و کشمکش‌هایی که به شخص من برمی‌گردد. یعنی من حرف آخر را در مورد اینکه چه کسی چه چیزی را در چه زمانی می‌تواند داشته باشد، بزنم و داوری نهایی بر سر اینکه چه کسی در نزاع بر سر منابع برحق است یا بر خطاست، را داشته باشم. این راه می‌تواند همه نزاع‌ها را اجتناب‌پذیر و قابل حل کند.

شانس من برای پیدا کردن کسی که با این طرح موافق باشد، چند است؟ شانس من احتمالاً در این خصوص صفر خواهد بود و بیشتر مردم فکر می‌کنند چنین طرحی احمقانه بوده و من احتمالاً دیوانه یا روان‌پریش هستم. هرکسی در این شرایط به سرعت درک خواهد کرد که زندگی و دارایی‌اش می‌تواند (از سوی من) در خطر باشد؛ چراکه این راه‌حل به من اجازه می‌دهد تا در تقابل با شما به نفع خویش و علیه شما رای دهم. به‌راستی شما در این طرح حقتان را بر زندگی و دارایی‌تان از کف می‌دهید و شما تنها تا آنجا که من اجازه دهم، محق خواهید بود؛ زیرا من تصمیم خواهم گرفت که شما زندگی کنید یا حق نگه داشتن آنچه را می‌خواهید، داشته باشید. در نهایت تنها من هستم که حق زندگی و تملک بر همه کالاها را دارم.

امروزه برای حل این معما، راه‌حل احمقانه فوق به واقعیت تبدیل شده

۱- از لحاظ نظری همه کشمکش‌ها برای دستیابی به کالایی می‌تواند قابل اجتناب باشد، تنها اگر کالای مزبور به مالکیت خصوصی درآید. کنترل انحصاری برخی افراد بر کالاهایی تحت تملکشان، همواره روشن می‌کند که چه چیزی در تملک کیست و از سوی چه کسی به تملک درآمده و چه کسی بر آن تملک ندارد. علائق و ایده‌های افراد متمایزند و تا آنجا که آنان متوجه علائق خود باشند و به صورتی انحصاری آن را برای خود حفظ کنند، کشمکشی روی نمی‌دهد. تعارضات هواره متوجه آنند که چه کسی حق انحصاری داشتن چه کالایی را در چه جایی دارد. به‌منظور اجتناب از کشمکش‌ها از آغاز جامعه انسانی بایستی دقت کرد که مالکیت خصوصی به چه صورتی بنیاد نهاده شده است؟ (پاسخ آشکاری برای این پرسش وجود دارد: از طریق تخصیص به‌دور از نزاع منابع پیشینی که در تملک کسی نبوده است) و چگونه دارایی‌ها و اموال می‌توانند از فردی به فردی دیگر منتقل شوند؟ (بدیهی است: با مبادله دوسویه به‌جای سرقت و غصب یک‌جانبه)

است، چنان‌که هر جا را که بنگری تحت حاکمیت و تاثیر نهاد دولت است. دولت رای نهایی را در همه موارد و اختلاف‌ها صادر می‌کند و هیچ رای و تصمیمی ورای آن ممکن نیست. اگر شما با دولت یا یکی از عاملین دولت اختلاف داشته باشید، این دولت است که تصمیم خواهد گرفت چه کسی برحق یا برخطاست. دولت حق دارد بر شما مالیات ببندد و دولت تعیین می‌کند که شما تا چه حدی حق مالکیت دارید و دارایی‌های شما تنها دارایی‌های مورد تایید دولتی است و دولت می‌تواند قانونی پدید آورد و بدان مشروعیت دهد که همه دارایی و زندگی شما عطیه‌ای از سوی دولت است. دولت می‌تواند امر به کشتن شما دهد؛ البته نه در دفاع از دارایی یا زندگی‌تان، بلکه در دفاع از اموال و دارایی‌های دولت در هر جا که اقتضا کند.

حال سوال این است که چگونه نهاد احمقانه دولت پا به عرصه وجود نهاده است؟ البته آشکار است که توسعه چنین نهادی در آغاز نمی‌توانسته خودجوش و ثمره تصمیم اندیشمندانه انسان عاقل باشد. درحقیقت چند قرن طول کشید تا این اتفاق افتاد و من در ادامه می‌خواهم این فرایند را گام‌به‌گام بازسازی کنم. از همان آغاز طبیعی‌اش، یعنی نظم اجتماعی اشرافی، که هر چند مملو از نواقص بسیار بود، ولی در اواخر اروپای قرون وسطی، اشراف و فتودال‌های این دوران برای نخستین‌بار با سلطنت مطلق و سپس مشروطه و بعد شاهنشاهی کلاسیک جایگزین شدند. این مرحله تاریخی از قرن ۱۷ تا اواخر قرن بیستم ادامه داشته و در نهایت این جابجایی متوالی از شاهنشاهی کلاسیک به دموکراسی (جمهوری‌های پارلمانی یا سلطنتی) رسیده که آغاز آن از انقلاب فرانسه بوده و تا اواخر جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸ در نوسان بوده است.

اگرچه ما در مدرسه یاد گرفته‌ایم که این تاریخ را نه به‌مثابه یک چیز عجیب، بلکه همچون یک پیشرفت تلقی کنیم؛ چراکه همین فاتحان آن را نوشته‌اند، ولی من در اینجا آن را به‌مثابه افسانه‌ای از حماقت و پوسیدگی بازسازی می‌کنم که پاسخ صریح و سریع به آن، شرح تجدیدنظرخواهانه من از تاریخ است: بلی! انسان‌ها در دنیای معاصر ثروتمندتر از انسان در قرون وسطی و عصر سلاطین هستند. اما این بدان معنا نیست که این ثروت ثمره توسعه بوده